



سیاسی

اهم‌دیدگار

yadegar1404@Gmail.com

این پرونده‌مفتوح است

اشاره:

باغبان پیر را دیده‌ای، چه سان در کنار گل‌ها زانو می‌زند و چشم می‌دوزد به برگ‌ها و گلبرگ‌ها؟ باغبان پیر را دیده‌ای و چهره پرچروکش را؟ بهای این چین و چروکها لطافت گلبرگ‌هاست که چشم را می‌نوازد و دل را صفا می‌بخشد. باغبان پیر را دیده‌ای. آنگاه که به پیر پیر شدن گل‌ها و پایمال شدن غنچه‌ها خبرش دهند؟ و مگر جانکاه‌تر از آن دم، ساعتی هم برای او هست؟ دل باغبان دلسوز بوستان ما نیز همواره نگران روزی بود که «پس از خویش» میوه‌های محتشش به تاراج رود و از سوختن نهال‌های دیرروز و سروهای قامت افروخته امروز بشنود و این همه‌دل مشغولی‌های روزهای آخر او بود که: «چون نباشد باغبان در باغ، یغمای گل است» (۱)

۱. بازگشت به جاهلیت

با مروری بر کارنامه پیامبران الهی، خطوط پایداری و پیروزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پررنگ‌تر از دیگر انبیای گذشته می‌یابیم. این مهم، آنگاه بیش از پیش رخ‌نمون می‌سازد که با نیم‌نگاهی به سیر تاریخی مسیحیت، به عنوان یکی از ادیان زنده امروز و در شمار آیین‌های هم‌خانواده با اسلام درمی‌یابیم که شریعت عیسوی با سابقه طولانی خویش نتوانسته است در «سرعت» نفوذ و گسترش و «ماندگاری آن» با اسلام رقابت کند. چه گسترش مسیحیت پس از غیبت حضرت مسیح (ع) آغاز و همواره روندی کند را طی نموده است. و حال آنکه اسلام در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقل‌های دیگر را گشود و در اندک زمانی پس از رحلت آن حضرت، پا از مولد خویش فراتر نهاد و مرزهای فکری، فرهنگی و نژادی عالم را فتح نمود.

با این همه، شواهد تاریخی گویای دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های فراوان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در واپسین سال‌های عمر است؛ نگرانی‌هایی در ابعاد مختلف و به تنوع

آفت‌ها و گرفتاری‌هایی که دامنگیر انسان می‌شود. بی‌شک مرور بر دل‌مشغولی‌های پیامبر خدا ﷺ می‌تواند دستمایه عبرت و الهام برای امروز و فردای امت اسلامی و روشنی بخش سیر حرکت به سوی اهداف بلند انقلاب اسلامی - که پرتوی از انقلاب بزرگ رسول الله ﷺ است - باشد. از جدی‌ترین نگرانی‌های پیامبر خدا ﷺ هراس از بازگشت امت اسلامی به معیارهای جاهلی و سر بر آوردن ریشه‌های غیر انسانی آن دوران بود. نگرانی از این نوع عقب‌گرد برای هر مصلحی که با رهبری خویش، فرهنگی را خلق و نهادینه و امتی را زنده کرده و نظامی را بنیان نهاده است وجود دارد. چرا که بستر این سیر قهقرایی برای نسل دوم و سوم یک حرکت انقلابی و نهضت اصلاحی - که کمتر دارای انگیزه‌ها و باورها و شناخت‌های عینی و تجربه‌های ملموس انقلابیون اولیه مؤمن به نهضت هستند - فراهم‌تر و عزم منافقان - که همه‌انقلاب‌های تاریخ دست به گریبان آن بوده و هستند - برای بهره‌برداری از این زمینه‌ها جهت دگرگون ساختن فرهنگ انقلاب را سخت‌تر است.

نقطه آغاز این دغدغه حضرت خاتم ﷺ آنجا بود که در غزوه احد، آنگاه که دشمن شایعه کشته شدن حضرتش را به میدان انداخت، خود با چشمان خویش شاهد فرار اکثریت مسلمانان به کوه‌ها و نقاط دور دست یا پناه بردن عده‌ای به عبدالله بن ابی - سر کرده منافقان مدینه - برای گرفتن امان نامه از ابوسفیان بود. قرآن کریم این چنین برده از این راز برمی‌دارد: «وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ»^۲

«و گروهی (از یاران پیامبر) چنان در فکر جان خود بودند که درباره خدا گمان‌های باطل به سان گمان‌های جاهلیت می‌بردند و می‌گفتند: آیا چاره‌ای برای ما هست؟»

هشدارهای قرآن بدین جا خاتمه نمی‌یابد و به صراحت از دو دستگی یاران پیامبر خدا ﷺ پس از رحلت حضرتش سخن به میان می‌آورد، یاران را به دو گروه (امر تجع به عصر جاهلی) و «ثابت قدم و سپاسگزار» تقسیم فرموده، نمایی کلی از چشم انداز امت اسلامی به تصویر می‌کشد. «وَ مَا مُحَمَّدَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ لَاقِلْبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيُجْزَىٰ اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۳ «محمد فقط پیامبری است که پیش از او نیز پیامبران آمده‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما به افکار و عقاید جاهلیت باز می‌گردید؟ هر کس عقب‌گرد کند ضرری به خدا نمی‌رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش نیک می‌دهد.»

بیم از ارتداد امت با تعبیر مختلفی در نقل‌های روایی متواتر از پیامبر آمده است. جالب این جاست که انگشت اشاره آن حضرت ریشه‌ها و علل و عوامل را نشانده رفته‌اند که «هواپرستی» و «دنیازدگی» از آن جمله‌اند.

بیماری پیروی از هواها و هوس‌ها، آدمی را به در سر پروراندن آرزوهای دور و دراز مبتلا می‌کند و تا آن جا پیش می‌رود که دنیا بزرگ‌ترین انگیزه و وجهه همت او می‌شود. دیگر او را هدفی جز نباشستن ثروت و چنبه زدن بر قدرت و افزودن

**من در میان شما باشم
و یا نباشم به همه شما وصیت و
سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب
به دست ناهلان و نامحرم‌ان بیفتد.**

**عمر بن خطاب گفت: همانا بیماری بر
پیغمبر غلبه کرده است و در نزد شما
قرآن است. ما را کتاب خدا بس
است. اهل خانه اختلاف کردند
و کار به منازعه کشید.**

مکنت نیست و در این میان دلی که از شیرینی دنیا آنچنان زده شود چاره‌ای جز آن ندارد که از ارزش‌ها دست بشوید و خود را آلوده به حرام سازد. «شَرُّ مَا اتَّخَوْفَ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طَوْلَ الْأَمَلِ، فَاتَّبِعِ الْهَوَىٰ بِصِرْفِ قَلُوبِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ طَوْلَ الْأَمَلِ بِصِرْفِ هِمَمِكُمْ إِلَى الدُّنْيَا»^۴ «از بدترین چیزی که بر شما بیمناکم، پیروی از هوای نفس و درازی آرزوست، پس پیروی از هوای نفس، دل‌هایتان را از حق برمی‌گرداند و آرزوی دراز همت‌های شما را به دنیا مصرف می‌سازد...»

رسول خدا ﷺ در سخنی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا اتَّخَوْفَ عَلَىٰ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْمَحْرَمَةُ وَالشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَ الرِّبَا»^۵

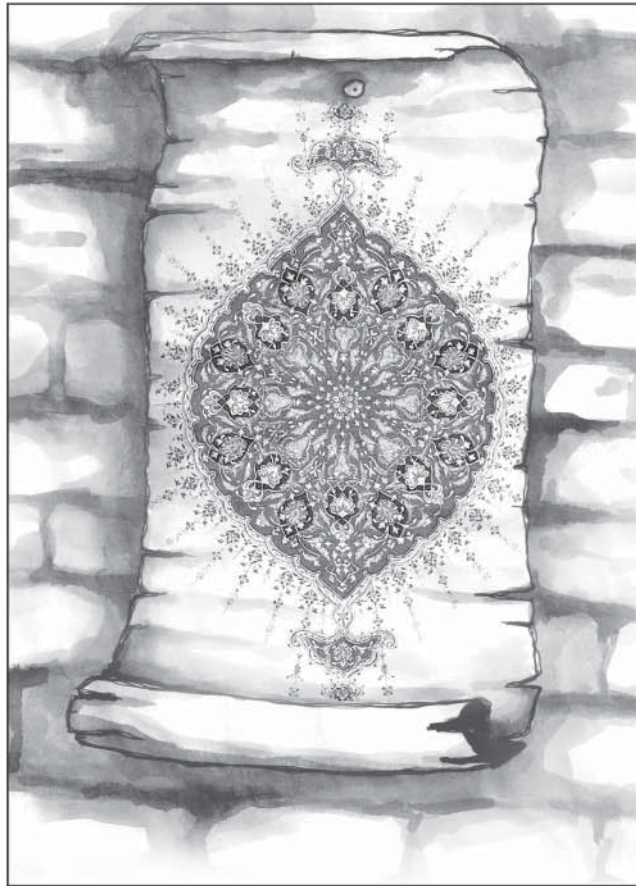
«بیش‌ترین بیمی که بر امت خودم پس از خویش دارم همانا همین کسب‌های حرام (و درآمدهای نامشروع) و شهوت‌پنهانی و ریاست. بزرگ مصلح بشریت و پیشوای روشن‌بین امت با چشمان نافذ خویش فتوحات آینده امت اسلامی و روی آوردن گنج‌های ایران و روم را مشاهده می‌کند و کاخ‌های سبز و سرخ زمامداران امت اسلام و مسابقه زر اندوزی و تجمل‌پرستی یاران و سرداران را به نظاره نشسته است و این گونه رعد آسا نهیب می‌زند:

«لَكُنِّي أَخَافُ أَنْ يَفْتَحَ عَلَيْكَ الدُّنْيَا بَعْدِي فَيُنْكِرُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ يُنْكِرُ أَهْلُ السَّمَاءِ ذَلِكَ»^۶ «بر شما از آن بیم دارم که پس از من دنیا به روی شما گشوده شود. آنگاه یکدیگر را نشناسید! آن وقت است که آسمانیان نیز شما را نشناسند.» اما چه سود که اندکی پس از رسول خدا ﷺ جاه‌طلبی و مقام پرستی، سخت دل‌ها را ربود و درخشش زر و سیم چشم‌ها را به خود خیره ساخت و داد و ستدهای حرام جان‌ها را از ظلمت و شهوت انباشت و فریادهای هشدارگونه پیشوای دلسوز امت میان صدای دلفریب درهم و دینار گم گشت. استحاله امامت به خلافت و حکومت به سلطنت و رواج خوی کاخ‌نشینی و عافیت‌طلبی، یاد خدا و روز واپسین و سفارش‌های پیامبر خدا را از خاطر آنان زدود؛ که فرجامی جز اسارت آزادی، انزوای عدالت، تباهی امت، رجعت به جاهلیت و انحراف از شریعت در پی نداشت.

شگفتا که بزرگ مصلح روزگار مانیز که با چشم نگران، افق‌های تیره و تاریک دنیا زدگی و رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی و آلودگی‌های شماری از کار بدستان پس از خویش را می‌نگریست با دعوت امت اسلامی به «حفظ ارزش‌های انسانی - اسلامی و پرهیز از زندگانی اشرافی و مصرفی»^۷ همگان را از «خطر کاخ‌نشینی کارگزاران» و رواج فرهنگ مصرفی غرب میان مردم^۸ بیم می‌داد.

حضرت امام (ره) می‌فرمودند: «آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت

**شیوه‌های رفتاری و
ادبیات گفتاری و نوشتاری
منافقان به قدری به مؤمنان
می‌ماند که هر رهگذری را یارای
شناخت ریشه‌های پلید کژاندیشی آنان
نیست. کوله‌بار آنان مجهز به دانش و
ادبیات دین است و چه بسا به نام دین
و حتی گاهی در لباس دین برای
اثبات اندیشه‌های خویش مخاطب
را به کتاب دین رجوع دهند.**



اگر به واسطه سوء مدیریت و ضعف فکر و عمل شما، به اسلام و مسلمین ضرری و خللی واقع شود و خود می‌دانید به تصدی ادامه می‌دهید، مرتکب گناه عظیمی و کبیره مهلکی شده‌اید که عذاب بزرگ دامنگیرتان خواهد شد. هر یک در هر مقام احساس ضعف در خود می‌کند، چه ضعف مدیریت و چه ضعف اراده از مقاومت در راه هواهای نفسانی، بدون جوسازی، و دلاورانه و با سرفرازی نزد صالحان از مقام خود استعفا کند که این عمل صالح و عبادت است.^{۱۱}

۲. دفعه حقوق مردم

نگاه پیامبر رحمت ﷺ به انسان و جامعه انسانی و توجه ویژه به حقوق، عواطف، کرامت و عزت نفس انسان‌ها شخصیت حضرت را کانون اعتماد، محبت و مهرورزی قرار داده است. آنچه از سیره نبوی استفاده می‌شود، نشان از این نکته ظریف دارد که اهمیت حقوق انسان‌ها از زاویه دید رسول خدا ﷺ در تکلیف شرعی و ثواب و عقاب اخروی خلاصه نمی‌شود بلکه تجلیل از کرامت انسانی - که هدیه پروردگار به بنی آدم است - به عنوان یکی از اصول تربیتی اسلام می‌تواند در روش‌شناسی تربیت دینی الهام بخش و نقش‌آفرین باشد. چه این‌که از مهم‌ترین ابزارهای رهبری پیامبر زمامداری قلعه قلب مردمان پیش از پیشوایی بر بیکر آنان است. و پیامبر رؤف ما را در واپسین روزها تلاش آن است که هیچ حقی را فرو نگذارد تا مبدا کسی گمان کند که حقی بر رسول خدا ﷺ دارد.

امت باید بداند که پیامبر خدا ﷺ نه تنها در حقوق مادی که در حقوق معنوی نیز وامدار آنها نیست. او با دلسوزی فراوان نسبت به سرنوشت امت، رسالت الهی خویش را به تمام و کمال ابلاغ کرده است و قرآن کریم با بیان‌های مختلف آن را یادآور شده است. با این همه پیامبر خدا ﷺ بر آن است تا این مهم را از زبان مردم بشنود و با اعتراف عمومی حجت بر همه تمام گردد و همه کوتاهی‌ها و نافرمانی‌ها متوجه امت شود چرا که فرامین الهی ابلاغ و گفتنی‌ها گفته شده است.

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: «وقتی سوره نصر نازل شد، رسول خدا به جبرئیل فرمود: در وجودم ندای مرگ می‌آید. جبرئیل گفت: «وَلَا خَيْرَ لَكَ مِنَ الْاُولٰٓئِیْ وَ لَسَوْفَ یُعْطِیْکَ رِبْکَ فَرَضِیْ»^{۱۲} در این وقت رسول خدا به بلال دستور داد تا مردم را جمع کند. همه مهاجر و انصار اجتماع کردند. آن حضرت خطبه‌ای خواند که دل‌ها را لرزاند و اشک مردم را جاری کرد. در ضمن آن فرمود: من چگونه پیامبری بودم؟ مردم گفتند: خداوند بهترین پادشاه پیامبری را به تو دهد. تو مانند پدر، مهربان و برادر، ناصح و مشفق بودی، رسالت الهی خود را ادا کردی و وحی را ابلاغ نمودی و ما را با حکمت و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کردی. خداوند بهترین پادشاهی که به پیامبری می‌دهد، به تو بدهد.^{۱۳}

فراز نخست کلام حضرت ناظر به حقوق معنوی مردم بر پیامبر خدا و ادامه روایت پیش گفته گویای اهمیت حقوق مادی انسان‌ها در نگاه رسول خداست؛ «حضرت خطاب به مردم فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، هر کس از ناحیه من بر او ظلمی شده، بر خیزد و تقاص کند هیچ کس بر نخاست. حضرت دوباره فرمود: باز کسی بر نخاست. مرتبه سوم حضرت آنها را سوگند داد. در این وقت پیر مردی «عکاشه» نام از میان جمعیت برخاست. برابر آن حضرت رسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد. اگر نبود که یکی بعد از دیگری سوگند دادی من از جای بر نمی‌خاستم. روزی من و تو در جنگی بودیم. وقتی خداوند پیامبرش را یاری داد و پیروزمان کرد خواستی باز گردی. در این هنگام شترت در کنار شتر من قرار گرفت. من از شترم پیاده شدم تا نزد تو آیم و شما را ببوسم که شلاق را بلند کردید و به پایم اصابت کرد. نمی‌دانم از روی عمد بود یا خواستی بر شترت بزنی!

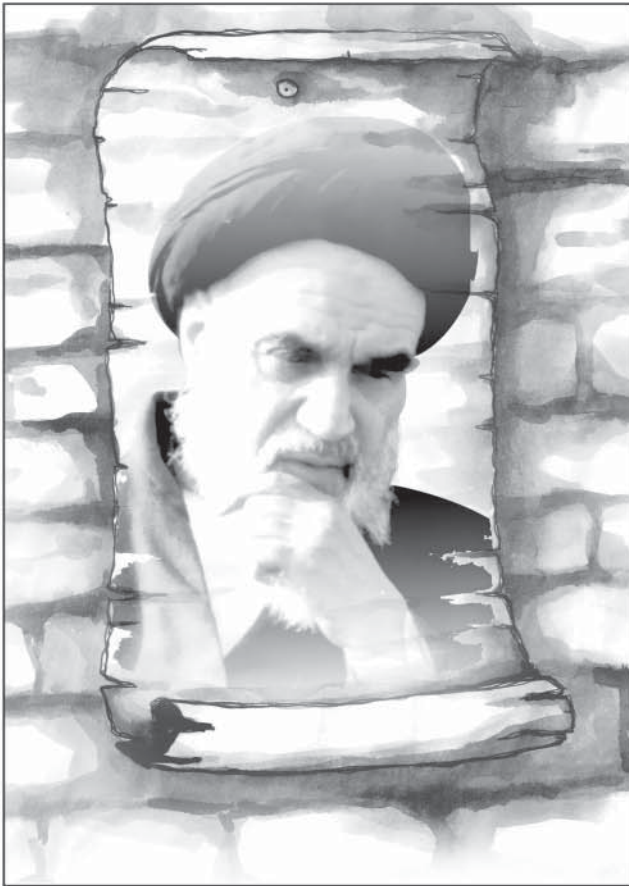
حضرت فرمود: ای عکاشه! به خدا پناه می‌برم از این‌که از روی عمد چنین کرده باشم. آنگاه بلال را صدا زدند و فرمودند: به منزل فاطمه برو و همان شلاق را بیاور. بلال در حالی که دستش را روی سر گذاشته بود و از مسجد بیرون می‌رفت، می‌گفت: این رسول خداست که می‌خواهد از نفسش

را بخوانیم. آن روزی که رییس جمهور را خدای نخواست، از آن خوی کوخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه بکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود. آن روزی که مجلسیان خوی کوخ‌نشینی پیدا کنند خدای نخواست، و از این خوی ارزنده کوخ‌نشینی بیرون بروند آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم... آن روزی که توجه اهل علم به دنیا شد و توجه به این شد که خانه داشته باشیم چطور، و زرق و برق دنیا خدای نخواست در آنها تأثیر بکند، آن روز است که باید ما فاتحه اسلام را بخوانیم»^{۱۴}

آن پیشوای روشن ضمیر «انتخاب زمامدارانی از طبقه محرومان و مستضعفان»^{۱۵} رویگردانی از زمامداران برخاسته از «سرمایه داران و زمین خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات»^{۱۶} را شایسته امت اسلام می‌دانست و خطاب به نظام می‌فرمود: «هان! ای متصدیان و دولتمردان از رده به اصطلاح بالا تا پایین به هوش باشید که در دوراهی سعادت و شقاوت قرار دارید...»

در روزگار ما نیز، اگر نبود شایستگی امتی که به شهادت ولی امرش «از ملت حجاز در عهد رسول الله ﷺ و کوفه و عراق در عهد امیر المومنین و حسین بن علی (ع) بهترند» (۲۷)، بی‌تردید خواب‌های پریشان دشمنان بیرونی و اندرونی تعبیر می‌شد.

امت باید بداند که پیامبر خدا ﷺ نه تنها در حقوق مادی که در حقوق معنوی نیز وامدار آنها نیست. بیم از ارتداد امت با تعبیر مختلفی در نقل‌های روایی متواتر از پیامبر آمده است.



تقاضا کند. آنگاه در خانه فاطمه را زد و شلاق را خواست. فاطمه فرمود: پدرم امروز به شلاق چه کار دارد. امروز که روز حج و ... نیست. بلال گفت: او می‌خواهد با دنیا وداع کند و اکنون بر آن است تا از نفس خویش تقاضا نکشد. فاطمه گفت: ای بلال! چه کسی می‌خواهد از پدرم انتقام گیرد. بلال! حسن و حسین را بردار و آنها را نزد آن مرد ببر تا از آنها انتقام گیرد و اجازه نده از رسول خدا انتقام گیرد. بلال به مسجد درآمد و شلاق را به عکاشه داد... در این وقت حسن و حسین برخاستند و گفتند: ای عکاشه! می‌دانی که ما سبط رسول خدا هستیم و قصاص ما مانند قصاص رسول خداست. حضرت رو به آنها کرده فرمودند: ای نور چشمانم! بنشینید بعد روی به پیرمرد کردند و فرمودند: بزن. عکاشه گفت: اما وقتی شما زدید، بدن من برهنه بود. حضرت لباس خود را بالا زدند. در این وقت فریاد ناله همه حاضران به آسمان بلند شد.

عکاشه پیامبر را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، چه کسی می‌تواند شما را قصاص کند. حضرت فرمودند: نه، یا می‌زنی یا عفو می‌کنی. او گفت: به امید بخشش خدا در قیامت، عفو کردم. حضرت فرمودند: هر کس می‌خواهد رفیق مراد بهشت ببیند به این پیر بنگرد. مردم برخاستند و پیشانی عکاشه را بوسیدند و گفتند: مرحبا بر تو که به بالاترین درجات که همانا رفاقت و مصاحبت با پیامبر است رسیدی.^{۱۵}

«یک بار نیز دیدند که حضرت به سرعت می‌دود؛ درباره عجله حضرت پرسیدند. حضرت فرمود: طلایی نزد من است. نخواستم بخوابم و نزدم بماند دستور دادم تا آن را تقسیم کردند.»^{۱۶}

در روزهای پایانی عمر شریف پیامبر ﷺ تب شدیدی بر وجود مبارکش عارض گشته بود. با این حال، حضرتش نگران آن بود که مبادا کاری از این دنیا بر عهده وی باقی مانده باشد. «از آخرین روزها، چند دیناری به دست ایشان رسید. مقداری را میان مردم تقسیم کرد. شش دینار آن باقی ماند که آنها را به یکی از همسرانش سپرد. اما خواب به چشمانش نیامد؛ تا آن که از وی درباره این شش دینار پرسید. او دینارها را آورد. حضرت پنج دینار آن را میان پنج خانواده انصاری تقسیم کرد و از اطرافیان خواست دینار بر جای مانده را نیز انفاق کنند. آنگاه فرمود: «الآن استرحت» اکنون آرام یافتم.^{۱۷}

به راستی در دنیای امروز و در میان هیاهوهای داعیه‌داران مردمسالاری و حمایت از حقوق بشر، کدام آیین را می‌توان یافت که چون اسلام این چنین بر مرزهای عزت و کرامت انسانی پای فشارد و رهبری را تربیت کند که با الهام و درس آموزی از مکتب پیامبر خدا ﷺ، دل انگیزترین جلوه‌های آسمانی مهر و صفا را بیافریند؟

رهبری که «خون خویش را رنگین تر از مردمش نمی‌داند»^{۱۸} و «باشنیدن خبر کمبود سوخت در غرب کشورش، وسایل گرمایشی منزل خود را خاموش می‌کند و به بیماری مبتلا می‌شود»^{۱۹} پیشوایی که «بهترین لحظات خود را اوقات حضور در میان مردم می‌داند»^{۲۰} و «کمترین امتیازی را برای خود بر نمی‌تابد تا آنجا که با شکایت یک شهروند اهل خمین از او به دادگستری، دستور پیگیری و احقاق حق را صادر می‌کند.»^{۲۱}

مردمی‌ترین رهبر عصر حاضر، وظیفه کارگزاران نظام اسلامی نسبت به مردم را این گونه گوشزد می‌فرماید: «به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان، خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان که نور چشمشان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی را آورد آنان و بافدکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمت آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگری

بی‌فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند همیشه محکوم‌نمایید.^{۲۲}

۳. هراس از سرنوشت رهبری امت

مردی ظهور می‌کند. در میان جماعتی هزار رنگ که سیصد و شصت پروردگار برای خویش ساخته و آراسته‌اند، همه را به سوی یک خدا می‌خواند. بنیان‌های جامعه‌ای را که بر جهل و ستم و تجاوز استوار گشته است در هم می‌شکند و ساختاری نوین براساس آگاهی و ایمان و عدالت بنا می‌نهد. در کشاکش بیست و سه سال تلاش و سختی، سرانجام حکومتی دینی را پایه‌گذاری می‌کند و این در حالی است که این قافله تا کمال راهی دراز پیش روی دارد و عجب آنکه عده‌ای می‌پندارند پروردگار و پیامبرش را تدبیری برای تداوم حرکت و هراسی از توقف در میانه راه نیست و شکفت‌انگیزتر آنکه پیشوای روشن بین امت با شناخت ریشه‌های بازمانده جاهلیت در فکر و دل این جماعت، بارها پرده از این جنایت بزرگ تاریخی کنار زده که «... انما اخاف علی امتی الائمة المصلین»^{۲۳} «بر امت خویش از زمامداران گمراه کننده بیمناکم» و فرموده باشند: «آنی اخاف علیکم استخفافاً بالدين و بیع الحکم و قطیعة الرحم و ان تتخذوا القرآن مزامیر، تقدمون احدکم و لیس بأفضلکم»^{۲۴} «بر شما از آن بیم دارم که دین، سبک شمرده بشود، حکم و داوری، خرید و فروش شود، پیوندهای خانوادگی از هم بگسلد، قرآن را وسیله ساز و آواز قرار دهید و کسانی را جلو بیندازید که برترین شما نیستند.»

در حدیثی دیگر صریح‌تر می‌فرماید: «أما التي اخافها عليه فَعَدُو قريش به من بعدی»^{۲۵} آنچه بر او نسبت به آن بیم دارم، آن است که قریش پس از من با او (علی

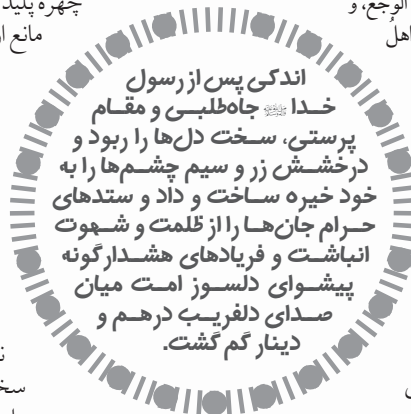
حضرت امام (ره) می‌فرمودند: «آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم. آن روزی که رییس جمهور ما خدای نخواست، از آن خوی کوخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه بکنند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود.»

(ع) از در نیرنگ و فریب درآیند.»

به هر روی باید رخت از دنیا برکشید؛ پیامبر و غیر پیامبر ندارد. رسول خدا اما سخت نگران آینده است و نمی‌تواند دل مشغولی خویش را پنهان کند. این دلهره در واپسین ساعات نیز، حضرتش را رها نمی‌سازد تا آنجا که در لحظات سخت احتضار که تب شدید بر وجود مبارکش مستولی گشته بود، اطرافیان را مورد خطاب قرار داده، کاغذ و قلمی می‌طلبد و می‌فرماید: «هَلُمَّ اَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَظْلَوْنَ بَعْدَهُ!» بیایید برای شما نوشته‌های بنویسم که پس از آن گمراه نشوید!

اینجاست که جبهه نفاق بنای شوم آرزوهای خویش را در آستانه فروپاشی می‌بیند و با اهانتی شرم‌آور و تعبیری تکان دهنده، دست به غوغاسالاری زده و در میان غبار فتنه به حرم قدسی رسول خدا ﷺ جسارت می‌ورزد؛ «فقال عمر بن الخطاب: ان النبي قد غلب عليه الوجع، وعندكم القرآن. حسبتا كتاب الله. فاختلف اهل البيت فاختصوا منهم من يقول: قروا بكتب

لکم التبی کتابا لن تظلو بعدہ و منهم من یقول ما قالہ عمر. فلما اکثروا اللغو و الاختلاف عند التبی، قال لهم رسول الله ﷺ قوموا! عمر بن خطاب گفت: همانا بیماری بر پیغمبر غلبه کرده است و در نزد شما قرآن است. ما را کتاب خدا پس است. اهل خانه اختلاف کردند و کار به منازعه کشید. بعضی از آنها گفتند: نزدیک بیایید تا پیغمبر برای



۴. نگرانی نسبت به اهل بیت (ع)

ناگفته پیداست که حفظ حریم خاندان رسالت، کمترین وظیفه امتی بود که پیامبرشان همه وجود خویش را برای نجات و هدایت آنان مصروف ساخته بود. این جاست که سفارش‌های فراوان خدا و پیامبرش نسبت به «اولو القربی» تأمل و تدقیق افزون‌تری می‌طلبد. کینه‌های قریش نسبت به بنی هاشم و پیامبر و خاندان او سخت آن حضرت را نگران ساخته بود و روزگار سخت پیش روی نزدیکانش را پیش‌بینی فرموده بود. امام علی بن ابی‌طالب (ع) می‌فرماید: «کنار پیامبر نشستیم بودم، حضرت سر بر دامن من گذاشته، چشمانش در خواب بود. سخن از دجال می‌گفتیم و بیم از اغواگری‌هایش، که پیامبر بیدار شد و با جهرهای برافروخته فرمود: «پیش از دجال، بر شما از غیر دجال بیمناکم. بیم من از پیشوایان و زمامداران گمراه کننده و ریخته شدن خون خاندانم پس از من است.»^{۲۹}

ایس هراس آنگونه دل پیامبر خدا ﷺ را به درد می‌آورد که بارها در جمع عزیزترین عزیزانش علی و فاطمه (س) از آن سخن به میان آورده و خون گریسته بود: «یکی لذیذی و ما تصنع بهم شرار امتی من بعدی»^{۳۰} «اشک می‌ریزم برای خاندانم و آنچه بدکاران اتمم پس از من بر آنان روا خواهند داشت.»

و چه جانگاہ اهل بیت رسالت، تنها برای حفظ اسلام و آرامش جامعه اسلامی، غربت و مظلومیت و خانه‌نشینی و اسارت و شهادت را به جان خریدند تا مبادا «رخنه و ویرانی در پیکره اسلام ببینند»^{۳۱} و «حکومت چند روزهای را که چون سراب می‌ماند و مانند ابر از میان می‌رود»^{۳۲} و آنهاوند تا «آنکه آرامش به آغوش اسلام بازگشت».^{۳۳}

این ابی‌الحدید می‌گوید: «در یکی از روزهایی که علی (ع) عزلت گزیده، دست روی دست گذاشته بود، بانوی گرامی وی فاطمه زهرا (س) او را به قیام و نهضت و بازستانی حق خویش تحریص و تشویق نمود. در همان هنگام صدای مؤذن به ندای «شهدان محمداً رسول الله» برخاست. امام (ع) رو به همسر بزرگوار خویش کرد و فرمود: آیا دوست می‌داری که این صدا در روی زمین خاموش شود؟ فاطمه (س) گفت: هرگز. امام علی (ع) فرمود: پس راه همین است که من در پیش گرفته‌ام.»^{۳۴}

۵. واهمه از نفوذ و چیرگی منافقان

بی‌تردید حجم قابل توجه و محتوای هشدار دهنده آیات نازل شده در سه سال آخر عمر شریف حضرت رسالت ﷺ درباره منافقان نمی‌تواند تنها و تنها محدود به دایره منافقان سرشناس آن روز چون عبد الله بن ابی و دیگران از آن جماعت رسوا شود و ساده‌اندیشی است اگر جبهه پنهان و فرصت‌طلب در انتظار آن سال‌ها مورد غفلت قرار گیرد: جبهه‌ای که روزهای پس از پیامبر را به انتظار نشسته است و برای پیاده ساختن نقشه‌های شوم خویش با تحلف آشکار از دستور پیامبر خدا ﷺ در همراهی سپاه «اسامه»، مدینه آخرین روزهای پیامبر را ترک نمی‌گوید؛ مبادا آنکه حضرتش چشم بریند و خواست خدا و رسول خدا بر کرسی امامت امت نشیند. البته وجود و حضور این گرگ‌ها در لباس میش که لب به شهادتین می‌کشایند و برای بازگشت بت‌های جاهلی سر از پانمی‌شناسند چیزی نبود که از نگاه پیشوای امت پنهان





مانده باشد. آن حضرت بارها و بارها دل‌مشغولی جدی خویش را نسبت به تحرکات مارهای خوش خط و خال منافق اظهار نموده بودند.

آن حضرت فرموده است: «آئی لَا تَخَوْفُ عَلَيَّ امْتِي مَوْناً وَلَا مُشْرِكاً، فَمَا المومن فيحجزه ايمانہ و اما المشرک فيقمعه کفره، ولكن تَخَوْفُ عَلَيكُمْ منافقاً عليهم اللسان، يقول ما تعرفون و يعمل ما تنكرون.»

«امن هرگز بر اتم از سوی مؤمن و مشرک بیمناک نیستم؛ مؤمن را ایمانش باز می‌دارد و مشرک را کفرش ریشه کن می‌سازد. لیکن نگرانی و بیم من بر شما از سوی منافق دانا زبان است که می‌گوید آنچه را می‌شناسید و عمل می‌کند آنچه را نمی‌شناسید.»^{۳۵}

شیوه‌های رفتاری و ادبیات گفتاری و نوشتاری منافقان به قدری به مؤمنان می‌ماند که هر رهگذری را یاری شناخت ریشه‌های پلید کژاندیشی آنان نیست. کوله‌بار آنان مجهز به دانش و ادبیات دین است و چه بسا به نام دین و

حتی گاهی در لباس دین برای اثبات اندیشه‌های خویش مخاطب را به کتاب دین رجوع دهند. تاریخ اسلام چهره‌های فراوانی از این جماعت دو چهره به خود دیده است که از شمار آنان به «معاویه» می‌توان اشاره نمود. این همه هشدار که نشان از بیمناکی رسول خدا ﷺ از خطر منافقان دارد می‌باید روشنی راه فرزندان انقلابی پیامبر اعظم ﷺ باشد و راه را بر نفوذ و چیرگی نامحرمان به عرصه تصمیم، اراده و اجرای نظام اسلامی ببندد.

باغبان پیر انقلاب محمدی ما نیز با گوشزد کردن این مهم که: «به همه مردم و مسؤولین عرض می‌کنم که ... نگذارند این مدعیان بی‌هنر امروز و قاعدین کوتاه نظر دیروز به صحنه‌ها برگردند. من در میان شما باشم و یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد.»^{۳۶} در ادامه رسالت هدایت‌گری خویش، این گونه جوانان فریب خورده به دسیسه‌های منافقان را به آغوش پر مهر اسلام و انقلاب می‌خوانند: «... برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی‌خوانید. ممکن است پس از من بخوانید. در آن وقت من نزد شما نیستم که بخوام به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرتی با قلب‌های شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید، علاقه دارم که جوانی خود را در راه خدا و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. از خداوند غفور می‌خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته‌ها و شما با رحمت و اسعه خود بگذرد، شماها نیز در خلوت‌ها از خداوند همین را بخواهید که او هادی و رحمان است.»^{۳۷}

۶. نگرانی از نسبت‌های دروغین

داستان احادیث ساختگی و نسبت‌های ناروا به پیامبر خدا ﷺ چیزی نیست که تنها پس از حضرتش اتفاق افتاده باشد. بلکه همواره یکی از رنج‌های پیامبر ﷺ در

توضیح: طرح کلی این نوشتار، از مقاله تحقیقی و ارزشمند حجت الاسلام و المسلمین جواد محدثی با عنوان «نگرانی‌های بزرگ پیامبر» استفاده شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. صائب تبریزی، غزل ۲۴۴.
۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.
۳. سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.
۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۰۶/۲.
۵. همان، ۵۴/۷۰.
۶. همان، ۱۳۷/۷۹.
۷. کلمات قصار.
۸. همان.
۹. صحیفه امام، ۳۷۶/۱۷.
۱۰. کلمات قصار، ۱۴۸.
۱۱. کلمات قصار، ۱۴۲.
۱۲. صحیفه نور، ۱۵۷/۱۹.
۱۳. سوره ضحی، آیات ۴ و ۵.
۱۴. حمدونی، التذکر الحمدونیه (تصحیح احسان عباسی)، ۱۵۳/۹.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. محمدبن سعد الزهری، طبقات الکبری، ۲۳۷/۲.
۱۸. محمدرضا سبحانی نیا - سعیدرضا علی‌عسکری، مهر و قهر، ۱۰۴.
۱۹. همان، ۱۰۷.
۲۰. همان، ۱۲۲.
۲۱. همان.
۲۲. صحیفه نور، ۱۸۱/۲۱.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار ۳۲/۲۸.
۲۴. همان، ۲۲۷/۶۹، ۲۳۳/۷۶.
۲۵. همان، ۲۹/۴۰ و ۳۵.
۲۶. محمدبن سعد الزهری، طبقات الکبری، ۲۳۷/۲.
۲۷. وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی (ره).
۲۸. در پی استفسار رییس مجلس خبرگان از حضرت امام خمینی (ره) درباره اصلاح متمم قانون اساسی و حذف شرط مرجعیت برای رهبری نظام، معظم له مرقوم فرمودند: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست... ولی دوستان در شرط «مرجعیت» پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده ن چندین دور قابل پیاده شدن نیست.» (صحیفه امام ۲۱/۲۷۱) این تدبیر حکیمانه امام راحل (ره) که در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۹ و اندکی پیش از ارتحال ایشان صورت پذیرفت، راه را برای انتخاب خلف صالح ایشان و شایسته‌ترین گزینه برای منصب ولایت امر هموار نمود.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۴۷/۲۸.
۳۰. بحرانی اصفهانی، عبد الله، عوالم العلوم، ۳۹۲/۵.
۳۱. شریف رضی، نهج البلاغه، (عبد)، نامه ۶۲.
۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ۱۱۳/۱۱.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۱۰/۲.
۳۶. صحیفه نور، ۹۱۳/۲۱.
۳۷. وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی (ره).
۳۸. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ۴۵۶/۷.

طول حیات مبارک دروغ‌هایی بود که درباره حضرتش ساخته، پرداخته و منتشر می‌کردند، تا آنجا که در خطبه پرشور و تاریخی «حجة الوداع» - که مجموعه‌ای از درد دل‌ها، نگرانی‌ها و سفارش‌های پیامبر رحمت ﷺ را در خود دارد - به صراحت از این موضوع سخن به میان می‌آوردند: «قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الكذابه و سَتَّكَرْتُ - فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ»^{۳۸}

«دروغ بستن بر من بسیار شده و در آینده نیز افزایش خواهد یافت. پس هر کس به عمد، بر من دروغ بزند، جایگاهش را در آتش آماده سازد.»

ناگفته نماند که حضرت خاتم ﷺ معیار تشخیص درستی یا نادرستی آنچه را از ایشان نقل خواهد شد «عرضه بر کتاب خدا» معرفی فرموده‌اند تا هر آنچه مخالف قرآن کریم است از اعتبار ساقط گردد.

خار و خاشاک جعل و تهمت تنها سینه ملامال از محنت بزرگ‌ترین پیشوای بشریت را نخلیده است. چه آنکه این بیم و دیگر دل‌مشغولی‌های پیش گفته، نگرانی‌های مشترک همه رهبران و بنیانگذاران نظام‌های مبتنی، اندیشه و ایدئولوژی و اصول و موازین الهی بوده و خواهد بود. بزرگ مصلح دوران ما نیز با چشم نگران نسبت به آینده، آخرین سطور وصیت نامه سیاسی الهی خویش را چنین می‌نگارد: «اکنون که من حاضریم، برخی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود. لهذا عرض می‌کنم که آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود، مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط من و امضای من باشد، یا تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.»

دامنه این بحث گسترده‌تر از گذر شتابان ما در این نوشتار است. چه آنکه سخن بسیار است و نگرانی‌های پیامبر اعظم ﷺ پرشمار.